****

[ادامه بررسی کفاره تقصیر قبل از اتمام سعی نسیانا 1](#_Toc488168434)

[بررسی فتاوای فقها در مساله 1](#_Toc488168435)

[نظریه مختار 5](#_Toc488168436)

[**الشك في السعي‌** 7](#_Toc488168437)

[بررسی حکم شک در اشواط سعی 7](#_Toc488168438)

**موضوع**: احکام سعی /سعی /حج

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## ادامه بررسی کفاره تقصیر قبل از اتمام سعی نسیانا

### بررسی فتاوای فقها در مساله

شیخ مفید: إذا سعى بين الصفا و المروة ستة أشواط و ظن أنه طاف سبعة فقصر و جامع وجب عليه دم بقرة و يسعى شوطا آخر فإن لم يجامع النساء سعى شوطا و لا شي‌ء عليه.[[1]](#footnote-1)

مستفاد از عبارت مذکور این است که اگر جماع نکرده باشد، کفاره ندارد، حتی اگر تقصیر کرده باشد.

اما کلمات شیخ طوسی مختلف است:

مبسوط: إن كان قد انصرف من السعي ظنا منه أنه تممه. ثم جامع لم تلزمه الكفارة و كان عليه تمام السعي لأن هذا في حكم الساهي.[[2]](#footnote-2)

در این عبارت نفی وجوب کفاره حتی در صورت جماع شده است.

اما در نهایه در بحث کفارات احرام فرموده است: إن كان سعى من سعيه شيئا، ثمَّ جامع، كان عليه الكفّارة، و يبني على ما سعى. و إن كان قد انصرف من السّعي ظنّا منه انه تمّمه، ثمَّ جامع، لم يلزمه الكفّارة، و كان عليه تمام السّعي.[[3]](#footnote-3)

نهایه شیخ طوسی چاپ بیروت، یلزمه الکفارة در فرض اخیر دارد که نرم افزار جامع فقه نیز از همین چاپ نقل کرده است، اما آن چه در جوامع فقهیة ص 271 س 4 آمده و در نکت النهایة و مختلف و منتهی نقل شده است، لم یلزمه الکفارة است.

این عبارت موافق کلام شیخ در مبسوط است.

اما عبارت دیگری دارد که خلاف این عبارات است: متى سعى الإنسان أقلّ من سبع مرّات ناسيا، و انصرف، ثمَّ ذكر أنّه نقص منه شيئا، رجع، فتمّم ما نقص منه. فإن لم يعلم كم نقص منه، وجب عليه إعادة السّعي. و إن كان قد واقع أهله قبل إتمامه السّعي، وجب عليه دم بقرة. و كذلك إن قصّر أو قلّم أظفاره، كان عليه دم بقرة و إتمام ما نقص من السّعي.[[4]](#footnote-4)

این که بگوییم مقصود شیخ از این عبارت شخصی است که بعد از التفات به نقصان سعی سهوا، جماع کند، بعید است، بلکه ظاهرش این است که قبل از التفات، جماع کرده و لذا حکم به وجوب بقره کرده است و نمی شود کلام مبسوط را قرینه گرفت که فرض ایشان، فرض عمد است، زیرا حمل بعیدی است

در تهذیب نیز عبارتی نظیر کلام دوم در نهایة آمده است: فَإِنْ سَعَى الرَّجُلُ أَقَلَّ مِنْ سَبْعَةِ أَشْوَاطٍ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَرْجِعَ فَيَسْعَى تَمَامَهُ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ‌ءٌ وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَعْلَمْ مَا نَقَصَ فَعَلَيْهِ أَنْ يَسْعَى سَبْعاً وَ إِنْ كَانَ قَدْ أَتَى أَهْلَهُ أَوْ قَصَّرَ وَ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ فَعَلَيْهِ دَمُ بَقَرَةٍ.[[5]](#footnote-5)

یعنی اگر جماع یا تقصیر و تقلیم اظفار کرده، باید کفاره بقره بدهد، در واقع کفاره در این عبارت بر احد الامرین مترتب شده است.

حمل این عبارت نیز بر فرض عمد بعید است و ظاهر آن فرض نسیان است؛ لذا کلمات ایشان در کتب مختلف، متهافت است.

ابن ادریس در سرائر: و إن كان قد واقع أهله قبل إتمامه السعي، وجب عليه دم بقرة، و كذلك إن قصّر أو قلّم أظفاره، كان عليه دم بقرة، و إتمام ما نقص، إذا فعل ذلك عامدا.[[6]](#footnote-6)

ایشان در جای دیگر مقصودش را این چنین توضیح داده: و إن كان قد سعى من سعيه شيئا، ثمّ جامع كان عليه الكفارة، و يبني على ما سعى، و من سعى بين الصفا و المروة ستة أشواط، و ظن أنّه كان سعى سبعة، فقصّر، و جامع، وجب عليه دم بدنة، و روي بقرة و يسعى شوطا آخر، و انّما وجبت عليه الكفارة، لأجل أنّه خرج من السعي، غير قاطع، و لا متيقن إتمامه، بل خرج عن ظن منه، و هاهنا لا يجوز له أن يخرج مع الظن، بل مع القطع و اليقين، و هذا ليس هو بحكم الناسي.[[7]](#footnote-7)

یعنی اگر شش شوط سعی کرده و گمان به هفت شوط داشته و تقصیر و جماع کرد، باید بدنه بدهد و رُوی بقرة، چون ظنا خارج شده است و به حکم ناسی نیست.

مرحوم سلار: ما فيه دم مطلق؛ فمن ظن أنه قد تمم السعي، فقصر، فجامع: فعليه دم، و يتمم السعي.[[8]](#footnote-8)

محقق در شرایع: و لو كان متمتعا بالعمرة و ظن أنه أتم فأحل و واقع النساء ثم ذكر ما نقص كان عليه دم بقرة على رواية و يتم النقصان- و كذا قيل لو قلم أظفاره أو قص شعره.[[9]](#footnote-9)

مطلب دوم را ایشان با قیل بیان می کند، با این که بزرگانی همچون شیخ در تهذیب آن را قائل شده اند، اما ظاهر قیل رمی به ضعف است.

جالب این است که این حکم را در مختصر به روایات استناد داده است.

ابن سعید در الجامع للشرائع: فان ظن، انه فرغ منه فأحل، و جامع ثم ذكر، فعليه بقرة و إتمامه.[[10]](#footnote-10)

علامه در کتبش فرموده: لو لم يذكر حتى واقع أهله أو قصر أو قلم أظفاره كان عليه دم بقرة و إتمام السّعي[[11]](#footnote-11)

شهید اول نیز همین حکم را کرده است.

اما شهید ثانی در مسالک گفته این روایات خلاف قواعد متعدد فقهی است؛

اول این که ایجاب کفاره بر ناسی خلاف نصوص و فتاوی است، زیرا فقط در مورد صید بر ناسی کفاره واجب شده است.

دوم این که در تقلیم عمدی اظفار، دیگر روایات حکم به وجوب اراقه دم شاة کرده است، در حالی که در این روایت در فرض سهو، حکم به وجوب بقرة شده است.

سوم این است که روایت محمد بن سنان می گوید اگر این شخص جماع بکند، باید دم بقرة اراقه کند، در حالی که اگر عامد بود، باید بدنه می داد و در ناسی هم اصلا کفاره نداشت، یعنی حتی اگر شخصی بعد تقصیر و قبل از طواف نساء عالما عامدا در عمره مفرده یا حج جماع کند، باید بدنه بدهد، در حالی که در این روایت در جماع قبل از اتمام سعی، حکم به وجوب اراقه بقره کرده است.

چهارم این است که در این روایات، هم برای جماع و هم برای تقلیم اظفار، کفاره بقره ایجاب شده است، در حالی که این تناسب ندارد که بر مقلم اظفار همان را واجب کنند که بر مجامع واجب کرده اند.

در نتیجه در انعقاد ظهور این روایات در وجوب مشکل ایجاد می شود و لذا برخی اصحاب این دو روایت را بر استحباب حمل کرده اند و برخی مثل ابن ادریس، آن را بر ظان متعمد حمل کرده اند.

برخی از بزرگان من جمله در مهذب البارع گفته اند ما تابع نصوص هستیم، و نمی توان اجتهاد در مقابل نص کرد، این روایت ظهور در وجوب کفاره بقره دارد و باید بر طبق آن عمل نمود و صاحب حدائق نیز این مطلب را تایید کرده است.

در بین معاصرین، محقق خوئی به صحیحه سعید بن یسار عمل کرده است، ولی روایت محمد بن سنان را سندا قبول ندارد، البته بر فرض اعتبار سندی هم با یکدیگر معارض نمی داند، زیرا این دو روایت مثبتین است.

در جامع المدارک فرموده: عموماتی که می گوید ناسی کفاره ندارد، می تواند قرینه حمل روایات مورد بحث بر استحباب بشود و این که عکس آن را - که تخصیص عمومات به این روایت باشد - اختیار کنیم، مرجحی ندارد.

البته محقق خوئی قائل است که جمع موضوعی بر جمع حکمی مقدم است و تا بشود عموم را توسط خاص تخصیص زد، نباید جمع حکمی نمود.

ولی همه قبول ندارند که ارتکاز عرف همیشه بر تقدم جمع موضوعی بر جمع حکمی باشد، بلکه موارد مختلف است، چنان که آیت الله زنجانی به واقع این مطلب را بیان فرموده است.

مرحوم امام نیز فقط در فرض جماع، بنابر احتیاط واجب حکم به کفاره بقره کرده است.

#### نظریه مختار

از نظر فنی به نظر ما صحیحه سعید بن یسار فی حد ذاته ظهور دارد در این که کسی که شش شوط بجا آورد و فکر کرد که سعی او کامل شد و با تقلیم اظفار محل شد، واجب است کفاره بقره بدهد، نه این که مقصود از «احل» این باشد که اعمال محل را انجام داد و محرمات احرام را مرتکب شد که گفته شود کنایه از جماع است، زیرا؛ اولا احل به معنای ارتکاب محرمات احرام نیست و ثانیا: فرد متیقن از ارتکاب محرمات احرام که جماع نیست، بلکه لبس مخیط و امثال آن اقرب به ذهن است و لذا وجهی برای تخصیص این روایت به جماع نیست.

اما انصاف این است که شواهدی که شهید ثانی در مسالک گفت و مطلبی که مرحوم خوانساری در جامع المدارک مطرح کرد، نکات عرفیه قوی است که مانع از احراز ظهور علیه دم بقرة در وجوب کفاره بقره می شود و لذا نمی توان بر کسی که به اعتقاد اتمام سعی، با تقلیم اظفار از احرام خارج شده، حکم به وجوب کفاره بقره نمود، اما بر کسی که عمدا سعی را ناقص رها کرده و تقصیر کرده، هیچ کفاره ای را واجب ندانست، این عرفا مستغرب است.

لذا ما نیز احتیاط واجب می دهیم به وجوب اراقه بقره چه جماع کرده باشد و چه جماع نکرده باشد.

البته مورد صحیحه سعید بن یسار نیز متمتع است، اما روایت محمد بن سنان از این جهت اطلاق دارد و ظاهر یظن در این روایت، اعتقاد اشتباه است، زیرا در ادامه روایت آمده: فذکر بعد ما احل ... و ظاهرش این است که طبق قاعده و طریق معتبر عمل کرده است، و گرنه اگر مقصود از ظن، احتمال راجح بود، پس چرا محل شود؟ و دیگر فذکر بعد ما احل .... نمی خواهد، بلکه خود ظن از ابتداء حجت نبوده است.

خلاصه این که روایت محمد بن سنان نسبت به غیر متمتع هم اطلاق دارد، ولی ممکن است به قرینه این که گفته بعد جماع کرد، حمل بر تمتع شود، و گرنه در غیر عمره تمتع که نمی تواند جماع کند، زیرا در عمره مفرده که باید طواف نساء بکند و در حج هم که بعد از سعی تقصیر ندارد، فقط در عمره تمتع است که به مجرد تقصیر، زن بر محرم حلال می شود.

**الشك في السعي‌**

**لا اعتبار بالشك في عدد اشواط السعي بعد التقصير و ذهب جمع من الفقهاء الى عدم الاعتناء بالشك بعد انصرافه من السعي و ان كان الشك قبل التقصير، و لكن الأظهر لزوم الاعتناء به حينئذ.[[12]](#footnote-12)**

## بررسی حکم شک در اشواط سعی

گاهی شک بعد از فراغ از سعی است و گاهی در اثناء سعی شک می کند، شک بعد از فراغ، اگر بعد از تقصیر باشد، طبعا مجرای قاعده تجاوز است و یا حتی اگر شک در اصل سعی هم بکند، قاعده تجاوز جاری می­شود، اما اگر قبل از تقصیر شک کند، محقق خوئی از محقق نائینی نقل کرده که قاعده فراغ جاری می شود، زیرا به مجرد انصراف از عمل، موضوع قاعده فراغ محقق می شود، اما محقق خوئی اشکال کرده که موضوع قاعده فراغ، فراغ حقیقی است و نه فراغ مسامحی، اگر کسی از حمام بیرون بیاید و شک کند که پای چپ خود را غسل داده یا نه، حقیقتا صدق نمی کند که فارغ شده و شاهدش این است که اگر یقین کند پای چپش را نشسته، عرفا صدق فراغ نمی کند.

در این جا هم مثلا از مروه بیرون آمده، اگر یقین به عدم انجام سعی کامل می کرد، صحیح نبود که گفته شود من فارغ از سعی شده ام، فکذلک فی الشک.

بله، اگر موالات عرفیه در سعی لازم باشد و فوت موالات هم شده باشد، صدق فراغ می کند، زیرا دیگر این سعی قابل تدارک نیست، اما اگر موالات عرفیه فوت نشده باشد، و یا رعایت موالات عرفیه را در سعی لازم ندانیم، فراغ از سعی صدق نمی کند.

1. [المقنعة (للشيخ المفيد)؛ -- ؛ 434؛ 28 باب الكفارة عن خطإ المحرم و تعديه الشروط ؛ ص : 433](http://lib.eshia.ir/15114/1/434) [↑](#footnote-ref-1)
2. [المبسوط في فقه الإمامية؛ ج‌1؛ 337؛ فصل: في ذكر ما يلزم المحرم من الكفارة بما يفعله من المحظورات عمدا أو ناسيا ؛ ج‌1، ص : 336](http://lib.eshia.ir/10036/1/337) [↑](#footnote-ref-2)
3. [النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى؛ -- ؛ 231؛ باب ما يجب على المحرم من الكفارة فيما يفعله عمدا أو خطأ ؛ ص : 222](http://lib.eshia.ir/10054/1/231) [↑](#footnote-ref-3)
4. [النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى؛ -- ؛ 245؛ باب السعي بين الصفا و المروة ؛ ص : 243](http://lib.eshia.ir/10054/1/245) [↑](#footnote-ref-4)
5. [تهذيب الأحكام؛ ج‌5؛ 153؛ 10 باب الخروج إلى الصفا ؛ ج 5، ص : 144](http://lib.eshia.ir/10083/5/153) [↑](#footnote-ref-5)
6. [السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى؛ ج‌1؛ 580؛ باب السعي و أحكامه ؛ ج‌1، ص : 578](http://lib.eshia.ir/10023/1/580) [↑](#footnote-ref-6)
7. [السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى؛ ج‌1؛ 551؛ باب ما يلزم المحرم عن جناياته من كفارة و فدية و غير ذلك فيما يفعله عمدا أو خطأ ؛ ج‌1، ص : 548](http://lib.eshia.ir/10023/1/551) [↑](#footnote-ref-7)
8. [المراسم العلوية و الأحكام النبوية؛ -- ؛ 120؛ ذكر: أحكام الخطأ ؛ ص : 118](http://lib.eshia.ir/86583/1/120) [↑](#footnote-ref-8)
9. [شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام؛ ج‌1؛ 249؛ الثالثة من لم يحصل عدد سعيه أعاده ؛ ج‌1، ص : 249](http://lib.eshia.ir/71613/1/249) [↑](#footnote-ref-9)
10. [الجامع للشرائع؛ -- ؛ 203؛ «باب السعي» ؛ ص : 201](http://lib.eshia.ir/10011/1/203) [↑](#footnote-ref-10)
11. [تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - القديمة)؛ ج‌1؛ 100؛ المقصد الرابع في السعي ؛ ج‌1، ص : 100](http://lib.eshia.ir/71537/1/100) [↑](#footnote-ref-11)
12. [مناسك الحج (للخوئي)، ص: 152‌](http://lib.eshia.ir/21006/1/151) [↑](#footnote-ref-12)